

تحلیل داستان شیر و نخجیران مثنوی معنوی بر اساس نظریه روانکاوانه ژاک لاکان

زهره باقری^۱، لطیفه سلامت باویل^۲، علیرضا صالحی^۳

چکیده

داستان شیر و نخجیران در مثنوی معنوی، حکایتی نمادین از نبرد درونی انسان و جستجوی هویت است. این پژوهش با الهام از نظریات روانکاوانه لاکان، در پیچه‌ای نو به تحلیل این داستان می‌گشاید. هدف از این پژوهش، کشف لایه‌های پنهان شخصیت‌ها و رمزگشایی از تعاملات پیچیده آن‌ها است. شیر، تجسم غرور و تمامیت‌خواهی، در آینه خود محبوس شده و با بحران هویت دست و پنجه نرم می‌کند. در مقابل، نخجیران، به عنوان نمادی از ایزه دیگری، محرکی است که شیر را به سمت مواجهه با فقدان و محدودیت‌ها هدایت می‌کند. فقدان ساحت نمادین یا نام پدر در شخصیت شیر، منجر به آشفته‌گی درک او از واقعیت و خیال می‌شود و در نهایت، فروپاشی روان او را رقم می‌زند. به علاوه، مفهوم حیث واقع لاکان، به عنوان عنصری که خیالات را به چالش می‌کشد، در این داستان نقش کلیدی دارد. در این مقاله، نویسنده با رویکردی توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، به بررسی داستان شیر و نخجیران می‌پردازد. هدف اصلی، ارائه یک تحلیل روانکاوانه مبتنی بر مفاهیم لاکانی است تا درک عمیق‌تری از این نظریه روان‌شناسی و کاربرد آن در ادبیات به دست آید. این پژوهش، اهمیت ادبیات را به عنوان یک ابزار قدرتمند برای کشف و درک ناخودآگاه انسان و پیچیدگی‌های روان‌شناختی آن، آشکار می‌سازد. داستان مورد بحث، با چالش کشیدن خیالات و تصورات، نقش محوری در این تحلیل ایفا می‌کند و به عنوان عنصری کلیدی در درک مفاهیم لاکانی عمل می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شیر و نخجیران، لاکان، مثنوی معنوی، مولوی، نقد روانکاوانه.

zbagheri1۲۶۹@gmail.com

^۱ دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) salamatlattifeh@yahoo.com

salehi.iau@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



داستان شیر و نجیران، شاهکار ادبی مولانا جلال‌الدین بلخی در مثنوی معنوی، فراتر از یک روایت ساده، گنجینه‌ای از معانی عمیق روان‌شناختی و فلسفی است. این داستان، به دلیل پیچیدگی و لایه‌های پنهان خود، توجه پژوهشگران ادبیات و روان‌شناسی را به خود جلب کرده است. در عصر حاضر، با توجه فزاینده به روان‌کاوی در تحلیل ادبیات، تلاش‌های بسیاری برای کشف اسرار نهفته در این حکایت انجام شده است. نظریه روانکاوانه ژاک لاکان، با مفاهیم غنی خود، ابزاری قدرتمند در تحلیل متون ادبی به شمار می‌رود. لاکان با ارائه ایده‌هایی مانند ساحت خیالی، مرحله آینه و نام پدر، دریچه‌ای به دنیای پیچیده روان انسان و تعاملات او با محیط پیرامونش باز می‌کند. در این پژوهش، تلاش شده است تا با استفاده از این نظریه‌ها، به بررسی داستان شیر و نجیران از منظری روان‌شناختی پرداخته شود. هدف، کشف لایه‌های پنهان این حکایت و درک شخصیت‌های آن از زاویه روانکاوانه است. این مطالعه، با واکاوی مفاهیم لاکانی، به پرسش‌هایی مانند رفتار متناقض شیر، تأثیر نجیران بر شخصیت شیر و ارتباط این داستان با مبانی روان‌شناسی پاسخ می‌دهد. در ادامه، مفاهیم کلیدی لاکان معرفی و در تحلیل داستان به کار گرفته می‌شوند. در پایان، اهمیت این پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی و روان‌شناسی ادبی، با توجه به نتایج حاصل از تحلیل، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بیان مسئله

داستان شیر و نجیران از مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی، سرشار از رمز و راز است و به همین دلیل، توجه بسیاری از دانشمندان و محققان را به خود جلب کرده است. این حکایت، با استفاده از نمادها و استعاره‌ها، به بررسی جنبه‌های پیچیده روان انسان و روابط او با دیگران می‌پردازد. در این میان، نظریه روانکاوانه لاکان با ارائه مفاهیمی مانند ساحت خیالی، آینه، نام پدر و ابژه دیگری، ابزاری قدرتمند برای تحلیل شخصیت‌ها و روابطشان در آثار ادبی به دست می‌دهد. این مفاهیم، دریچه‌ای به دنیای پنهان شخصیت‌ها و تعاملاتشان باز می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش مفاهیم لاکانی در شکل‌گیری شخصیت‌های شیر و نجیران و روابط پیچیده بین آن‌ها است. با تحلیل این داستان از منظر روان‌کاوی لاکان، می‌توان به درک عمیق‌تری از این اثر ادبی دست یافت و همچنین کاربرد این نظریه را در تحلیل متون ادبی نشان داد.

پیشینه پژوهش

حکایت شیر و نخجیران یکی از داستان‌های تمثیلی است که پژوهشگران به آن توجه فراوانی داشته‌اند. در حوزه مقاله‌نویسی مقالاتی که با رویکردهای مختلف این داستان را تحلیل کرده‌اند کم نیست از جمله حمیدرضا رستمی در مقاله «بررسی تحلیلی داستان عرفانی شیر و نخجیران مثنوی بر اساس نظریه آلبرت آلیس» (۱۳۹۷) نویسنده در این مقاله می‌کوشد تا موضوع اهمال‌کاری را در داستان شیر و نخجیران دفتر اول مثنوی بر اساس نظریه آلبرت آلیس مورد نقد و واکاوی قرار دهد و نکات مشترک و زمینه‌های این رفتار غیرمنطقی و شیوه برخورد با این مشکل و نابسامانی را بررسی کند. ابوالفضل غنی‌زاده در مقاله «نگاهی متفاوت به داستان «شیر و نخجیران» مثنوی از منظر نظریه «اقسام عقلانیت»» (۱۳۹۸) نویسنده در این مقاله تناسب استدلال مولوی را در داستان تمثیلی «شیر و نخجیران» مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس روش ایشان را با نظریه قائل به «اقسام عقلانیت» می‌سنجد. چنان‌که ملاحظه می‌شود بررسی داستان شیر و نخجیران از منظر لاکان مورد توجه محققان قرار نگرفته است. در این پژوهش لایه‌های تفسیری داستان شیر و نخجیران با استفاده از مبانی روانکاوانه ژاک لاکان مورد پژوهش و بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی نظری پژوهش

نظریه ژاک لاکان

«لاکان با بهره‌گیری از زبان‌شناسی ساختارگرا، جامعه‌شناسی، فلسفه و حتی رفتارشناسی حیوانات، دیدگاه نوینی نسبت به اندیشه‌های فروید عرضه کرد. تا پیش از فروید، انسان‌گرایان بر آن بودند که چیزی به عنوان «خود ثابت» وجود دارد که دارای همه ارزش‌های خوب، از جمله آزادی و اراده است. فروید یکی از برجسته‌ترین افرادی بود که این تصور (خود یکپارچه) را مورد سؤال قرار داد و ناخودآگاه را جایگزین آن کرد». (کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۱۰) «ژیرک در کتاب لاکان به روایت ژیرک می‌گوید کلیدهایی که لاکان در بازگشت به اندیشه فروید به کار می‌گیرد از جایی بیرون از حوزه روان‌کاوی است، لاکان برای گشودن گنجینه سری فروید خیل متفاوتی از نظریه‌ها را از زبان‌شناسی فردینان دوسوسور تا انسان‌شناسی ساختاری کلودلوی استروس تا نظریه مجموعه‌ها که از ریاضیات می‌آید و فلسفه‌های افلاطون، کانت، هگل و هایدگر را فهرست می‌کند. از نظر لاکان روان‌کاوی در اصل فلسفه و اساس آن نه نظریه و تکنیکی برای معالجه آشفتگی‌های روانی است بلکه نظریه و رویه‌ای است که افراد را با ریشه‌ای‌ترین بعد وجود انسان رویاروی می‌کند.» (ژیرک، ۸: ۱۳۹۵) گفتنی است «لاکان نقش بسزایی در بسط

و گسترش روان‌کاوی در قرن بیست و یکم ایفا کرد و امروزه نظریاتش در نقد ادبی چنان کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده که باید گفت نظریه لا‌کان یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌های روانکاوانه جدید در زمانه ماست». (پاینده، ۱۳۹۹: ۴۴۷)

بحث و بررسی

حکایت شیر و نخچیران بر اساس روایت مثنوی

در یک سرزمین سرسبز و زیبا، حیوانات در صلح و آرامش زندگی می‌کردند، اما حضور یک شیر قدرتمند، آرامش آن‌ها را برهم زده بود. روزی، این حیوانات تصمیم گرفتند با یکدیگر متحد شوند و راهی برای رهایی از این تهدید بیابند. آن‌ها به این توافق رسیدند که هر روز به قید قرعه، یکی از اعضای خود را به‌عنوان طعمه برای شیر انتخاب کنند تا هم از ترس و نگرانی رهایی یابند و هم شیر را از تلاش و سختی شکار بی‌نیاز سازند. این توافق به‌خوبی اجرا می‌شد تا اینکه نوبت به خرگوش رسید. او از دوستانش درخواست کرد که صبر کنند تا او نقشه‌ای برای خلاصی همیشگی از شر شیر طراحی کند. خرگوش با دقت خود را به لانه شیر رساند و با خشم او مواجه شد. خرگوش به شیر گفت که در مسیر، شیری دیگر طعمه را از او ربوده است. این خبر، شیر را عصبانی و کنج‌اکو کرد. خرگوش، شیر را به سمت چاهی هدایت کرد و شیر با دیدن انعکاس تصویر خود در آب چاه، تصور کرد که رقیبی در آنجا حضور دارد. در نتیجه، شیر خود را به درون چاه انداخت تا با رقیب خیالی خود مبارزه کند، اما در نهایت به کام مرگ فرو رفت. بدین ترتیب، حیوانات جنگل از شر شیر رهایی یافتند و زندگی آرام خود را باز پس گرفتند.

نقد لا‌کانی داستان «شیر و نخچیران»

الف) ساحت خیالی^۱

ساحت خیالی، اصطلاحی است که لا‌کان برای توصیف وضعیت روانی نوزاد و شناخت او از جایگاه و رابطه خود با جهان پیرامون به کار می‌برد. در این توصیف وضعیت روانی نوزاد، ادراکی از نفس بودگی ندارد و سوژه و ابژه از یکدیگر تمایز ناپذیرند. نوزاد آرام‌آرام درمی‌یابد که بقای او منوط به مراقبت‌های مادر است. در ساحت خیالی کودک هنوز قواعد زبان را نیاموخته است و قادر به تکلم نیست. از آنجا که او نمی‌تواند جهان را برحسب زبان (ابراز بزرگسالان برای انتظام دادن به جهان و فهم آن) درک یا توصیف کند، ادراک‌هایش در این زمان بیشتر مبتنی بر

^۱ (Imaginary)

ایماژهای گسسته و خیالی است، یعنی ایماژهای برآمده از خیال‌ورزی کودکانه که صرفاً در چهارچوب همان خیالات ساده‌پندارانه و غیربالغانه می‌تواند قابل فهم باشد. بودن در ساحت خیالی مترادف زندگی با تصاویر ذهنی است، ایماژهای خیالی، حاکی از یکی بودگی با مادر که احساسی از خرسندی در سوژه به وجود می‌آورند.» (پاینده: ۱۳۹۹، ۶۱) کلو در کتاب واژگان لا کان «ساحت خیالی را مبدأ توهمات و تصورات می‌داند، جایی که خیال، تمامیت فکر را شکل می‌دهد. این مفهوم نشانگر این است که خیال، ترکیبی پیچیده‌ای از مقولات متضاد را خلق می‌کند تا به استقلال برسد، به‌ویژه در مورد من نفسانی.» (کلو: ۱۳۹۶، ۸۵)

الف-۱) شیر

در ساحت خیالی، شیر پادشاهی است که در جستجوی نمایش قدرت و عظمت خود است. او در تصور خود، تجسمی ایده‌آل از قدرت، شجاعت و شکوه را خلق کرده است. این من خیالی، تجلی تمام ویژگی‌های مثبت و برجسته‌ای است که شیر در وجود خود می‌یابد و سعی در به نمایش گذاشتن آن دارد. شیر در تلاش است تا با نمایش این تصویر ایده‌آل، هویت خود را به عنوان یک موجود قدرتمند و باشکوه تثبیت کند.

بس که آن شیر از کمین در می‌ربود آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود

(مولانا: ۱۳۹۹، ۹۰۱)

الف-۲) نخجیران

در دنیای حیوانات، نخجیران نمادی از هوشیاری و زیرکی است. این موجودات کوچک و چابک با استفاده از هوشمندی خود، از دست شکارچیان قدرتمند مانند شیر می‌گریزند. نخجیران به دنبال نمایش ذکاوت و هوشمندی خود هستند تا به تصویر ایده‌آل و آرمانی خود از یک موجود باهوش و چابک دست یابند. آن‌ها با تلاش برای به نمایش گذاشتن مهارت‌هایشان، می‌خواهند نشان دهند که چگونه می‌توان با هوشیاری، از خطرات گریخت و در عین حال، تصویری زیبا و قدرتمند از خود به جا گذاشت.

حیله کردند، آمدند ایشان به شیر کز وظیفه ما تو را داریم سیر

جز وظیفه در پی صیدی میا تا نگردد تلخ، بر ما این گیا

(همان: ۹۰۳-۹۰۲)

ب) مرحله آیینگی

در روان‌کاوی لاکان، مفهوم مرحله آینه به فرایندی اشاره دارد که در آن کودک، بین شش تا هجده ماهگی، تصویر خود را در آینه کشف می‌کند. این مرحله، پایه‌ای اساسی در شکل‌گیری هویت و خودآگاهی فرد است. لاکان معتقد است که این مواجهه با تصویر خود، منجر به شکل‌گیری من نفسانی در روان آدمی می‌شود، جنبه‌ای از نفس که فروید آن را به عنوان هسته اصلی شخصیت معرفی کرده است؛ بنابراین، این نظریه بر اهمیت شناخت و درک خود در شکل‌گیری هویت و درک فرد از خود تأکید دارد. «کارگزاری من نفسانی که آن را من متفاخر نیز می‌توان نامید. صورت خیالی به عنوان استتار حقیقت و گریز از آن به حساب می‌آید. کودک در مرحله آینه به کشف تصویر خود نائل می‌گردد، ابتدا کودک با حرکات، اطوار و حالت‌هایی که به خود می‌گیرد نشان می‌دهد که چگونه ناگهان به تشخیص تصویر خود در آینه نائل آمده است، سپس با شعف و شادی به پای کوبی پرداخته و در احساسی سرشار از پیروزی غرق می‌شود. مشاهدات حاکی از آن‌اند که این احساس نزد حیوانی چون شامپانزه ناموجود است در حالی که این حیوان نیز چون طفل آدمی به تشخیص تصویر خود در آینه نائل می‌آید» (پاینده: ۱۳۹۹، ۶۲-۶۳). «با به وجود آمدن ایگو (خود) در «مرحله آینه» کودک به انسجام می‌رسد و با شکاف بین سوژه و ابژه به خود واقعی و خود تصویر آینه (دیگری) پی می‌برد. تصویر آینه‌ای و همچنین تصویر روانی‌ای که ما از خودمان داریم، به طور کامل در ارتباط با وجود فیزیکی، احساسی و واقعی ما نیست. این تفاوت بین تصویر آینه‌ای فراقنی شده و آنچه شخص به عنوان «خود» تجربه می‌کند، ماهیت ابتدایی سوژه انسانی را نشان می‌دهد.» (چراغی، یزدانی: ۱۴۰۰، ۱۳۵) مرحله آینه‌ای زمانی است که کودک می‌تواند تصویر خود را تمام و کمال در آینه تشخیص دهد. «لاکان می‌گوید بچه نشانه‌هایی از یک واکنش سرخوشانه از تصویر بی‌همتای «خود» بروز می‌دهد. چرا که تصویری که در آینه منعکس می‌شود چیزی است که لاکان آن را من ایده‌آل می‌نامد، یک نسخه یگانه، یکپارچه و ایده‌آل از خودش» (حبیب: ۱۳۹۶، ۱۴۱).

ب-۱) شیر

خرگوش با توصیفات اغراق‌آمیز، شیری قدرتمند و شکست‌ناپذیر را به تصویر کشید که در نبرد با مهاجمانی ناشناس گرفتار شده بود. او با مهارت، حس غرور و خشم شیر را برانگیخت و او را متقاعد کرد که به همراهش به مکانی برود که این شیر خیالی را دیده بود. شیر، تحت تأثیر این داستان، بدون درنگ پذیرفت و خرگوش را دنبال کرد، بدون اینکه بداند در دام توهّمات خود گرفتار شده است.

چیست مستی؟ بند چشم از دید چشم تا نماند سنگ، گوهر، پشم، یشم

چیست مستی، حس‌ها مبدل شدن چوب‌گز، اندر نظر صـ ندل شدن
(مولانا، ۱۳۹۹؛ ۱۲۰۱-۱۲۰۰)

در داستان مولانا، شیر با دیدن انعکاس خود در آب، به قدرت و عظمت خود پی می‌برد. آب مانند آینه‌ای است که شیر در آن هویت خود را می‌یابد و تصویری ایده‌آل از خود را می‌سازد. این تصویر، پایه و اساس شکل‌گیری شخصیت و غرور شیر است. این داستان نشان می‌دهد که چگونه تصور ما از خود می‌تواند بر اعتماد به نفس و درک ما از واقعیت تأثیر بگذارد. شیر، با اعتماد به نفس بالا، دشمن خود را در تصویر انعکاس یافته در آب می‌بیند، بدون اینکه متوجه شود این تصویر، بازتابی از خود اوست. مولانا به زیبایی توضیح می‌دهد که چگونه شیر، درگیر تصویری از خود شد که او را از درک واقعیت بازداشت.

شیر، خود را دید در چه وز غلو خویش را نشناخت آن دم از عدو
عکس خود را از عدو خویش دید لاجرم بر خویش، شمشیری کشید
(همان: ۱۳۱۸-۱۳۱۷)

پ-۲) نخجیران

در مواجهه با شیر، نخجیران درگیر تجربه‌ای عمیق و تأثیرگذار می‌شود که هویت او را دستخوش تغییر می‌کند. این لحظه را می‌توان از منظر نظریه مرحله آینه‌ای لاکان در روان‌شناسی تفسیر کرد. مرحله آینه‌ای، نقطه‌ای حیاتی در رشد روان‌شناختی کودک است که حدوداً در هجده ماهگی اتفاق می‌افتد. در این مرحله، کودک با دیدن بازتاب خود در آینه، برای اولین بار خود را به عنوان یک فرد منحصربه‌فرد و جدا از مادرش درک می‌کند. این تجربه برای کودک هم هیجان‌انگیز و هم اضطراب‌آور است، زیرا با شکاف بین خود واقعی و ایده‌آلش مواجه می‌شود. نخجیران، در ابتدا شیفته تصویر خود در آب می‌شود و قدرت و زیبایی خود را تحسین می‌کند. آن‌ها درگیر مرحله آینه‌ای هستند و هویت خود را بر اساس این تصویر شکل می‌دهند؛ اما ورود شیر با نمایش قدرت و سلطه، آن‌ها را به چالشی اساسی وادار می‌کند. این مواجهه، نخجیران را مجبور می‌کند تا هویت خود را از نو تعریف کنند و فراتر از بازتاب آینه، به جستجوی معنای وجودی خود بپردازند. در این نبرد هویتی، دو مسیر پیش روی نخجیران قرار دارد. نخست، تسلیم شدن است؛ جایی که ممکن است تحت سلطه قوانین پدر قرار گیرند و هویت خود را بر اساس خواسته‌های او شکل دهند. این مسیر می‌تواند به از دست دادن حس خودآگاهی و استقلال منجر شود؛ اما مسیر دوم، مقاومت است. نخجیران می‌توانند علیه قانون پدر شورش کنند و با انتخاب راه مقاومت، هویتی مستقل و مبتنی بر ارزش‌های خود خلق

کنند. این روند، هرچند دشوار و پر از مشکلات است، اما به بلوغ و تحولی درونی در آن‌ها می‌انجامد. اتحاد و قدرت نخجیران در مبارزه با شیر، نمادی از غلبه اراده و خودباوری بر تسلیم و اطاعت است. این داستان، الهام‌بخش کسانی است که در جستجوی آزادی و یافتن هویت اصیل خود هستند.

روبه و آهو و خرگوش و شغال جبر را بگذاشتند و قیل و قال
عهدها کردند با شیر ژیان کاندن این بیعت نیفتد در زیان
قسم هر روزش بیاید بی جگر حاجتش نبود تقاضایی دگر
قرعه بر هر که فتادی روز روز سوی آن شیر او دویدی همچو یوز
چون به خرگوش آمد این ساغر به دور بانگ زد خرگوش کآخر چند جور
(همان: ۹۹۷-۹۹۳)

ج-فقدان^۱

در مرحله آینه، کودک احساس کنترل و تسلطی را تجربه می‌کند که در واقعیت، فریبده و غیرواقعی است. این حس ناشی از عدم توانایی کودک در کنترل حرکت خود و وابستگی کامل او به تغذیه و مراقبت مادر است. در این مرحله، کودک به‌طور کامل به مادر وابسته است و مادر منبع تمام آسایش و راحتی او به حساب می‌آید. در ذهن کودک، مادر تنها نیاز او است و او نیز تنها نیاز مادر محسوب می‌شود. این وابستگی متقابل، اگرچه ممکن است کودک را به انکار آن وادار کند، اما حقیقتی انکارناپذیر است. بقای کودک به‌شدت به توجه و مراقبت‌های مادر وابسته است و این وابستگی در این مرحله از رشد کودک، بسیار عمیق و اساسی است. «از این رو به زعم لاکان «ساحت خیالی» و ایماژی که کودک در «مرحله آینه» از خود استنباط می‌کند، موجد «فقدان» است. در واقع این مرحله، حاصل تفاوت بین کمال مطلوب و گسیختگی و چندپارگی تجربه او است؛ زیرا تمامیتی که او تصوّر می‌کند از آن برخوردار است. در واقع توهم محض است که با واقعیت وجودی او تطبیق نمی‌کند.» (پاینده: ۱۳۹۹، ۶۴)

ج-۱) شیر

شیر که نماد قدرت و سلطه‌گری است در پی ارضای خواسته‌های خود است، اما نخجیران با ایجاد احساس فقدان، او را در جستجوی بی‌پایان برای جبران این کمبود قرار می‌دهد که با

^۱ (Loss)

وجود عظمتی که دارد در دستیابی به آرمان‌های خود ناکام می‌ماند. این ناتوانی انگیزه و اراده‌ای است که او را از رسیدن به کمال بازمی‌دارد. وعده‌های روزانه‌ای که برای او تعیین می‌شود، کافی نیست و انگیزه‌ای موقتی ایجاد می‌کند. این چالش مداوم، شیر را به تلاش برای یافتن راهی جایگزین برای رفع این احساس ناکامی سوق می‌دهد. شیر به عنوان پادشاه جنگل، در جستجوی بازگرداندن شکوه و قدرت خود به عنوان شکارچی بی‌همتا است اما این رویکرد نیازمند بازنگری است تا بتواند انگیزه‌ای ماندگار و درونی را در فرد برانگیزد و به کمال مطلوب دست پیدا کند. در حقیقت در این مسیر، شیر با چالشی مواجه می‌شود که او را به واقعیت محدودیت‌های خود آگاه می‌کند و نخجیران با حضور خود، شیر را به این درک می‌رسانند که او نیز مانند هر موجود زنده دیگری، آسیب‌پذیر و محدود است. این مواجهه، شیر را از تصور شکست‌ناپذیری خود دور می‌کند و او را به سمت پذیرش واقعیت هستی خود سوق می‌دهد.

گفت آری گر وفا بینم نه مکر مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر

من هلاک فعل و مکر مردم من گزیده زخم مار و کزدم

مردم نفس از درونم در کمین از همه مردم بتر در مکر و کین

گوش من لایلدغ المؤمن شنید قول پیغمبر به جان و دل گزید

(مولانا، ۱۳۹۹: ۹۰۷-۹۰۴)

ج-۲) نخجیران

در قلمرو نخجیران، ترس حکم‌فرماست و سرنوشت تلخی را رقم می‌زند. هنگامی که ترس بر آن‌ها چیره می‌شود، پذیرای این واقعیت تلخ می‌شوند که قرعه‌کشی روزانه، حکم مرگ یکی از آن‌ها را امضا می‌کند. طعمه شدن برای شیر، سرنوشت محتوم کسی است که قرعه به نامش می‌افتد و حیوانات جنگل، به جای مقابله با حاکمیت شیر، به راه‌حل‌های موقتی و ناپایدار روی می‌آورند.

طایفه نخجیر در وادی خوش بوده‌اند از شیر، اندر گش‌مکش

بس که آن شیر از کمین می‌درربود آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود

(همان: ۹۰۱-۹۰۰)

ترس و دلهره‌ای که از قدرت مطلق شیر در وجودشان ریشه دوانده، باعث می‌شود احساس بی‌ارزشی و پوچی کنند. این ترس، مانع از تلاش آن‌ها برای ایجاد تغییری پایدار می‌شود. احساسات و برداشت‌های افراد از خود، گاهی منجر به فاصله گرفتن از ایده‌آل‌هایشان می‌شود.

این فاصله، عاملی است که باعث سردرگمی و عدم اطمینان در هویت شخصی آن‌ها می‌گردد. در مواجهه با این شرایط دشوار، خرگوش که نمادی از پدر و نظم اجتماعی، با هدایت و رهبری خود، نخچیران را متحد می‌کند. با وجود اضطراب ناشی از فقدان، آن‌ها با اتحاد و پیروی از راهنمایی خرگوش، بر این چالش غلبه می‌کنند. این اتحاد و حمایت متقابل، قدرت آن‌ها را در مواجهه

د) ساحت نمادین و نام پدر^۱

با ورود به دنیای نمادین، کودک از توهمات کودکانه خود فاصله می‌گیرد و زبان گفتاری را فرا می‌گیرد. این روند با شیردهی مادر آغاز می‌شود، جایی که کودک، مادر را متعلق به خود می‌داند و از قطع شدن شیر ناراضی است. این نارضایتی، میل شدید کودک به مادر را به عنوان منبع ارضای خواسته‌هایش تشدید می‌کند. تلاش کودک برای بیان خواسته‌اش، یعنی من از مادر، شیر می‌خواهم، اولین گام در یادگیری زبان و ورود به حوزه نمادین است. در این مرحله، کودک سعی می‌کند خواسته‌های خود را از طریق کلمات بیان کند و به دنیای ارتباطات کلامی قدم می‌گذارد. «سوسور به تبعیت از قدما، علامتی را که زبان شناسان واحد زبانی می‌دانند شامل سه عنصر اساسی خواند: دال، مدلول و دلالت. برخلاف «ساحت نمادین» از ماهیتی زبانی برخوردار است، از فرهنگ مسلط اجتماعی تبعیت می‌کند و بیش از همه «نام پدر» در آن سیطره دارد.» (برتس، ۲۰۰۱: ۱۶۱) پدر بازنمایی‌کننده همه قوانین و هنجارهای اجتماعی و مانعی فرهنگی برای استمرار «میل مادر» است. «نظم نمادین از منظر لاکان همان قلمرو پدر است و در این ساخت نمادین همه‌چیز به واسطه رمز و اشارات ساختار (زبان قابل درک است) وحدت و نظم خیالی کودک که پناه و پشتوانه‌اش بود از بین می‌رود و فقدان ایجاد می‌شود لاکان نشان داد که ضمیر ناخودآگاه بدون توجه به زنجیره مدلول‌ها و مراجع آن مبتنی بر یک سلسله زنجیروار میان دال‌هاست که علیرغم ثبات مدلول، دال همچنان در تغییر و تحول است.» (بزرگمهر و قائمی: ۸، ۱۳۹۲)

د-۱) شیر

شیر، با عظمت و شکوه خود، نمادی قدرتمند از نیروهای متضاد در وجود انسان است. از یک سو، نمایانگر قدرت و اقتدار پادشاهان و نظم حاکم بر جامعه است و از سوی دیگر، تجسمی از غرایز وحشی و تمایلات درونی انسان. این نماد دوگانه، پیوندی عمیق با نظریات

^۱ The symbolic order and the name of the father

لاکان دارد، جایی که شیر به عنوان نمادی از تعامل بین امر واقعی و امر خیالی ظاهر می شود. شیر همچنین می تواند نمادی از خود ایده آل انسان باشد، تصویری از آنچه ما آرزو داریم و می خواهیم باشیم. این جنبه، شیر را به نمادی از هویت و خودشناسی تبدیل می کند.

۹-۲) نخجیران

اتحاد نخجیران، قدرت و شجاعت آن ها را به نمایش می گذارد و به آن ها قدرت مقابله با ترسشان از شیر را می دهد. این مفهوم می تواند با نظریه لاکان در مورد مرحله نظم نمادین مرتبط باشد، جایی که کودک با یادگیری زبان و ساختار اجتماعی، درک بهتری از جهان اطراف خود پیدا می کند. اتحاد نخجیران نظم و ساختار جدیدی را شکل می دهد که به آن ها قدرت ایستادگی در برابر بی نظمی و قدرت شیر را می بخشد.

۹-۳) خرگوش

در روایت شیر و نخجیران، خرگوش به عنوان یکی از شخصیت های کلیدی ظاهر می شود که نمادی از قدرت و اتحاد است. او در برابر شیر که نمادی از ظلم و ستم است، می ایستد و با شجاعت و هوشمندی خود، نظم و قانون را در میان نخجیران برقرار می کند. این رفتار خرگوش، یادآور مفهوم نام پدر در نظریه لاکان است، جایی که نام پدر به عنوان منبعی از قدرت و هویت عمل می کند. خرگوش با ایفای نقش نام پدر، به نخجیران هویت و قدرتی می بخشد که برای مقابله با شیر ضروری است.

قسم هر روزش بیاید بی جگر حاجتش نبود تقاضایی دگر
قرعه بر هر که فتادی روز روز سوی آن شیر او دویدی همچو یوز
چون به خرگوش آمد این ساغر به دور بانگ زد خرگوش کآخر چند جور
(همان: ۹۹۷-۹۹۳)

خرگوش، با اعتماد به نفس و هوشمندی، نقشه ای را در ذهن می پروراند تا از این بحران جان سالم به در برد. او به نخجیران اطمینان می دهد که راه حلی دارد و می تواند نه تنها خود، بلکه سایر حیوانات را نیز از این خطر رهایی بخشد. این خرگوش، با ادعای خود، نقش منجی و راهنمای گروه را بر عهده می گیرد و امید را در دل دیگران زنده می کند.

گفت ای یاران مرا مهلت دهید تا به مکرم از بلا بیرون جهید
تا امان یا بد به مکرم جانتان مانند این میراث فرزندان
هر پیمبر امتان را در جهان همچنین تا مخلصی می خواندشان

کز فلک راه برون شو دیده بود در نظر چون مرد مک پیچیده بود
مردمش چون مردمک دیدند خرد در بزرگی مردمک کس ره نبرد
(همان: ۱۰۰۴-۱۰۰۰)

ه) ابژه دیگری کوچک

ابژه دیگری کوچک نامی است که لا‌کان به اولی‌ترین مصداق از دست رفته و باز نیافتنی امیال (مادر) می‌دهد. کودک با ورود به ساحت نمادین از یکی بودگی پیش‌سازبانی‌ای که با مادر داشت محروم می‌ماند و دچار بحران می‌شود. این شقاق، مادر را به دیگری تبدیل می‌کند. خود کلمه «مادر» شاهدهی بر این دو پارگی است. تا زمانی که کودک خویشتن و مادر را یکی می‌پندارد نیازی به این کلمه ندارد. زبان باز کردن کودک مقارن با مرحله‌ای از رشد روانی است که او با عبور از مرحله آینه به جدا بودگی خود از مادر وقوف می‌یابد و با تسلیم شدن به این حقیقت تلخ، نشانه زبانی مادر را جایگزین کسی می‌کند که بخشی از خویشتن خود می‌پنداشت، بدین سبب است که لا‌کان مؤکداً می‌گوید شناخت جهان به واسطه زبان منجر به فقدان می‌شود. منظور از کوچک در اصطلاح ابژه دیگری کوچک، نوشته شده با حروف کوچک است. این تمهید املایی تأکیدی بر این است که رابطه سوژه با مادر در ساحت خیالی رابطه‌ای کاملاً شخصی و فردی است حال آنکه رابطه سوژه با دیگران در ساحت نمادین صبغه‌ای کاملاً اجتماعی و بینافردی دارد. مادر، حکم دیگری کوچک را دارد در حالی که جامعه و قوانین اجتماعی، دیگری بزرگ را تشکیل می‌دهند. هر آنچه یاد مادر و یکی بودگی پیش‌سازبانی با مادر را در ضمیر ناخودآگاه سوژه زنده کند، مصداقی از ابژه دیگری کوچک است این ابژه درگاه ورود به قلمرو حیات روانی است یعنی -شروع یک من مستقل. (پاینده: ۴۷۲، ۱۳۹۹)

ه-۱) شیر

در تحلیل روان‌کاوی، شیر در این روایت نمادی از قدرت برتر و حاکم بر نخجیران است. این قدرت، چیزی است که نخجیران از آن بی‌بهره‌اند و در مقابل آن، ناتوان و تسلیم هستند. آن‌ها در برابر عظمت و اقتدار شیر، هیچ اراده‌ای از خود ندارند و تنها می‌توانند از او پیروی کنند.

طفل تا گیرا و تا پویا نبود مرکبش جز گردن بابا نبود
چون فضولی گشت و دست و پا نمود در عنا افتاد و در کور و کبود
جان‌های خلق پیش از دست و پا می‌پیریدند از وفا اندر صفا
چون به امر اهبطوا بندی شدند حبس خشم و حرص و خرسندی شدند

ما عیال حضرتیم و شیرخواه گفت الخلق عیال لاله
آنک او از آسمان باران دهد هم تواند کاو ز رحمت نان دهد
(مولانا، ۱۳۹۹: ۹۲۸-۹۲۳)

۲-۵) نخجیران

در اعماق جنگل انبوه و تاریک، شیر قدرتمند بر قلمرو خود فرمانروایی می‌کند. دندان‌های تیز و چنگال‌های برنده‌اش او را به شکارچی ماهری تبدیل کرده است، به طوری که نخجیران بی‌پناه را به آسانی شکار می‌کند. این شیر با قدرت و سلطه‌گری، آن‌ها را به خدمت خود می‌گیرد و بر آن‌ها حکمرانی می‌کند. در این قلمرو، شیر پادشاه است و همه موجودات باید از قوانین او پیروی کنند. با گذشت زمان، نخجیران به زندگی در سایه قدرت شیر عادت می‌کنند، اما هرگز تسلیم کامل نمی‌شوند. در درون آن‌ها، آرزوی آزادی شعله‌ور است و این میل به آزادی در قالب ابژه دیگری کوچک شکل می‌گیرد. دنیایی که در آن آزادند و می‌توانند به دور از سلطه شیر زندگی کنند. در نهایت، با تشویق خرگوش، نخجیران شورش می‌کنند و علیه شیر قیام می‌نمایند. آن‌ها به کمک خرگوش، به آزادی دست می‌یابند و از اسارت خیالات و سلطه شیر رها می‌شوند. این اتفاق، نشان‌دهنده قدرت میل به آزادی در وجود هر موجود، حتی ضعیف‌ترین آن‌ها، است. آن‌ها با یافتن آزادی، به آگاهی و درک جدیدی از زندگی دست می‌یابند و با یکدیگر پیوندی عمیق و صمیمی برقرار می‌کنند.

هر چه هستی جان ما قربان توست آفرین دست بر دست و بر بازوی تو

(همان: ۱۳۶۰)

نخجیران وقتی به رابطه‌ای صمیمی و استوار رسیدند دریافتند که یگانگی و اتحاد با خرگوش ناجی دست یافتند.

جمع گشتند آن زمان جمله وحوش شاد و خندان از طرب در ذوق و جوش

(همان: ۱۳۵۷)

۳-۵) خرگوش

در این حکایت، خرگوش نمادی از «من» است که در سایه قدرت شیر، احساس حقارت و ناتوانی می‌کند؛ اما این احساس، او را به زانو در نمی‌آورد. در درونش، آرزوی رهایی و برابری شعله‌ور است. در این داستان نمادین، آرزوی آزادی در قالب یک ابژه کوچک نمایان می‌شود. دنیایی خیالی را به تصویر می‌کشد که در آن حیوانات در صلح و آرامش زندگی می‌کنند و

آینده‌ای روشن را ترسیم می‌نماید. خرگوش، قهرمان داستان، در نبرد با شیر، نماد قدرت و سلطه، برای رهایی هم‌نوعان خود تلاش می‌کند. با شجاعت و اراده‌ای راسخ، بر ترس‌هایش غلبه می‌کند و در نهایت بر شیر پیروز می‌شود. این پیروزی، قدرت و اعتماد به نفس را به او می‌بخشد و نشان‌دهنده توانایی در غلبه بر موانع و رسیدن به آرزوها است.

آدم خاکی ز حق آموخت علم تا به هفتم آسمان افروخت علم
نام و ناموس ملک را در شکست کوری آن‌کس که در حق در شکست
زاهد ششصد هزاران ساله را پوزبندی ساخت آن گوساله را
تا نتاند شیر علم دین کشید تا نگردد گرد آن قصر مشید
علم‌های اهل حس شد پوزبند تا نگیرد شیر از آن علم بلند
قطره دل را یکی گوهر فتاد کان به دریاها و گردون‌ها نداد
(همان: ۱۰۱۴-۱۰۱۲)

۱) حیث واقع

در ساختار روان‌شناختی انسان، حیث واقع به عنوان عنصر اساسی در تثلیث نفسانی مطرح است که در کنار ساحت خیالی و نمادین قرار می‌گیرد. این حیث، در تضاد با واقعیت ملموس قرار دارد و ذاتاً تغییرناپذیر است. ظهور حیث واقع، فرایندی غیرمنتظره و متناوب است، به گونه‌ای که انسان را در هر بار مواجهه، غافلگیر می‌کند و امکان آمادگی و دفاع در برابر آن را از او سلب می‌نماید. این ویژگی، حیث واقع را به پدیده‌ای پویا و تأثیرگذار در روان انسان تبدیل می‌کند. «حیث واقع قلمرویی است بیگانه با ساحت رمز و اشارت. وحشت آدمی ناشی از همین بیگانگی عمیق است. حیث واقع مقوله‌ای است که هر بار هنگام تشکیل ساحت رمز و اشارت به بیرون افکنده شده و از مدار آن به خارج پرتاب می‌شود.» (نک، موللی، ۱۳۸۷: ۲۷۴-۲۷۳) ساحت واقعیت، به عنوان عمیق‌ترین و دست‌نیافتنی‌ترین لایه تجربه‌های روان‌شناختی، مجموعه‌ای از عناصر و ابژه‌های متعدد را شامل می‌شود که هر کدام نمادی از فقدان اولیه و جدایی از مادر محسوب می‌شوند. در مقابل، ساحت نمادین، به عنوان نماینده غیاب و فقدان، به بازنمایی و تفسیر این تجربیات پیچیده می‌پردازد. این دو ساحت، مکمل یکدیگر عمل می‌کنند تا درک ما از واقعیت را شکل دهند و به مدیریت و درک بهتر تجربیات روان‌شناختی کمک کنند. «حیث واقع مشتمل بر واقعیاتی است که ما به آن دسترسی نداریم؛ زیرا این واقعیت‌ها به واسطه زبان بیان شدنی نیستند. درواقع از زمانی که شروع به استفاده از

زبان می‌کنیم ارتباط ما با حیث واقع نیز قطع می‌شود، همچنان که پس از ورود به ساحت نمادین ارتباط ما با بدن شیردهنده مادر هم قطع می‌شود. پس می‌توان گفت هر آنچه با ایدئولوژی‌های اجتماعی قابل تبیین نباشد جزء حیث واقع است. از آنجا که واقعیت همواره به صورتی مفهومی شده در دسترس ما قرار می‌گیرد تجربه کردن حیث واقع مستلزم از میان برداشتن حائلی به نام زبان و تأمل در هستی بدون واسطه گفتمان است. این کار ممکن نیست زیرا واقعیت‌های مفهومی شده (مدلول‌ها) یگانه و سیله‌ای است که زبان برای تو صیف جهان پیرامون در اختیار ما می‌گذارد. دوره‌هایی که فرد بر اثر افسردگی به معنا باختگی ارزش‌های مسلط اجتماعی یا نظام اعتقادی رسمی پی می‌برد، ولی نمی‌تواند احساس خود درباره آن ارزش‌ها و نظام‌ها را به کلام درآورد جزء برهه‌های نادری هستند که فرد در تماس با حیث واقع قرار می‌گیرد. این لحظه‌ها و دوره‌های زمانی بسیار کوتاه و گذرا هستند، اما همواره موجد احساس اضطراب در فرد می‌شوند؛ زیرا ساختگی بودن معانی مقبول در جامعه را آشکار می‌کنند و در این مواقع فرد درمی‌یابد که واقعیات در پس نظام‌های گفتمانی مستور مانده‌اند و زبان هرگونه تماس با این واقعیات را ناممکن می‌سازد. از این رو لا‌کان ابتدا به چنین وقوف مضطرب‌کننده‌ای را موجد ضایعه حیث واقع در فرد می‌داند. این ضایعه کلام را نامنسجم و نافهمیدنی می‌کند.» (پاینده: ۱۳۹۹، ۴۷۲). شون هومر در کتاب لا‌کان می‌نویسد: «امر واقع مفهومی بسیار متناقض‌نماست امر واقع پشتیبان واقعیت اجتماعی است دنیای اجتماعی نمی‌تواند بدون آن وجود داشته باشد و درعین حال واقعیت اجتماعی را تخریب می‌کند.» (هومر: ۱۳۸۸، ۱۱۳)

و-۱) شیر

شیر، با غرور و تکبر، خود را بر فراز همه می‌پنداشت و انتظار داشت که دیگران در برابرش سر تعظیم فرود آورند. این باور غیرمنطقی، او را در توهمی فرو برد که باید بر همه چیره شود و این جاه‌طلبی، مانع پیشرفت و کمالش شد. روزها می‌گذشت و شیر، در خیال خود، بر همه چیره بود، اما در واقعیت، از مسیر رشد دور مانده شیر به این شرایط عادت کرده بود. چنان چه شیر دیدگاهی معقول و منطقی داشت و در آب چاه، با منطق به آینه رفتار خود می‌نگریست و مشروط شدنش به سهل‌انگاری و اهمال‌کاری برای شکار ختم نمی‌شد. شیر با عدم تحرک برای یافتن شکار از یک طرف و با فراست و دانایی رفتار کردن خرگوش برای شرطی شدن شیر و با تعلل و تأخیر برای رفتن نزد شیر از طرفی دیگر اسباب خشمگینی شیر را فراهم کرد و اعتقاد و باور منطقی شیر را زیر سؤال برد. تا او را در چاه غفلت سر به نیست کند. جنبه

روان‌شناختی بر جنبه‌های دیگر پیشی می‌گیرد، در این داستان نمادین، چاه و آب آن، استعاره‌ای از آینه‌ای است که به نابودی شیر می‌انجامد. شیر، در مواجهه با تصویر خود در آینه، نه تنها انعکاس ظاهری خود را می‌بیند، بلکه رفتارش را نیز در آن می‌یابد؛ اما خشم ناشی از این رویارویی، باعث می‌شود که شیر از درک واقعیت‌ها بازماند و در نهایت به تباهی کشیده شود. این ایهام آینه، نمادی از عواقب نگرشی است که بدون منطق و تعمق، منجر به فاجعه می‌گردد. شیر در آخر کار با تکبر و غروری که او را سرمست کرده بود، دیدگاهی منفی به این کار پیدا می‌کند و به این باور می‌رسد که شیرهای دیگری هم که همانند او هستند قادر به مدعی قدرت شدن، نیستند. در آخر این دیدگاه سبب خشم و نابودی او می‌شود. چنانچه شیر دیدگاهی مثبت به این امر داشت و قدرت شیر درون چاه را انکار نمی‌کرد و به سهمش راضی می‌شد به هلاکت نمی‌رسید.

عالمش چندان بُود کِش بینش است چشم چندین، بحر هم چندینش است
وهم او بول خر و تصویر خـ...س صاحب تاویل باطل چون مگس
(مولانا، ۱۳۹۹: ۱۰۸۸-۱۰۸۷)

و-۲) نخجیران

نخجیران تجسم انسان تسلیم شده در برابر تقدیر است. او به خداوند توکل دارد، اما اعتماد به نفس کافی برای مقابله با چالش‌ها را ندارد. این نماد، نشان‌دهنده پذیرش سرنوشت و اتکا به قدرت الهی است، در حالی که ضعف و عدم اطمینان را نیز به تصویر می‌کشد.

و-۲) تسلیم بودن در برابر تقدیر

نخجیران، با اعتماد به خداوند و پذیرش سرنوشت، نشان‌دهنده شخصیتی است که در برابر چالش‌ها و موانع زندگی، به جای مبارزه و تلاش، خود را به تقدیر می‌سپارد. این داستان، مفهوم توکل و تسلیم شدن در برابر اراده الهی را به تصویر می‌کشد، اما همچنین می‌تواند به عنوان نمادی از فقدان اعتماد به نفس و عدم توانایی در مواجهه با مشکلات تفسیر شود.

مرده باید بود پیش حکم حق تا نیاید زخم، از رب الفلق

(همان: ۹۱۱)

هین چه لاف است این که از تو بهتران در نیاوردند اندر خاطر آن؟

(همان: ۱۰۰۶)

و-۲) توکل به خداوند

با ایمان به قدرت الهی، نجیران باور دارد که سرنوشتش از پیش تعیین شده است. او استدلال می‌کند که اگر قرار باشد طعمه شیر شود، تلاش‌های او بی‌فایده خواهد بود و هیچ راهی برای فرار از این سرنوشت وجود ندارد. این اعتقاد، نشان‌دهنده تسلیم شدن در برابر مشیت الهی است.

و-۳) عدم اعتماد به نفس

عدم اعتماد به نفس و ترس در میان نجیران، منجر به اتخاذ موضعی تدافعی در برابر خرگوش شد. این ترس، آن‌ها را به مقاومت در برابر خرگوش وادار کرد تا از دستیابی به هدفش بازداشته شود. این رفتار، نشان‌دهنده تأثیر عمیق عدم اعتماد به نفس بر تصمیم‌گیری و اقدامات حیوانات است.

و-۳) خرگوش

شخصیت خرگوش پیچیدگی‌های روان‌شناختی‌ای را به تصویر می‌کشد که در نظریه لاکان قابل بررسی است. خرگوش، به عنوان نمادی از انسان، در دو بخش من واقعی و من ایده‌آل تجزیه می‌شود. من واقعی خرگوش، نمایانگر ضعف و ترس اوست. در مواجهه با شیر، او به دنبال پناهگاهی امن است و این تصویر، یادآور مرحله آینه‌ای لاکان است، جایی که کودک خود را در آینه می‌یابد و هویت مستقل خود را درک می‌کند. اما در این داستان، خرگوش در آینه ضعف و ناتوانی خود را می‌بیند. در مقابل، من ایده‌آل خرگوش، شجاع و قدرتمند است. او می‌خواهد مانند سایر نجیران، قوی و شجاع باشد و در برابر ظلم بایستد. این بخش از شخصیت خرگوش، با مرحله نمادین لاکان ارتباط دارد، جایی که کودک از طریق زبان و فرهنگ، هویت خود را شکل می‌دهد و با دیگران تعامل برقرار می‌کند. با پیوستن به سایر نجیران، خرگوش در نبرد با شیر شرکت می‌کند و این نقطه عطفی در داستان است. او به تدریج بر ترس‌های خود غلبه می‌کند و به‌سوی من ایده‌آل حرکت می‌نماید. این فرایند، نشان‌دهنده قدرت تعامل و مشارکت در گروه است که انسان را قادر می‌سازد تا بر ضعف‌های خود فائق آید. علاوه بر این، خرگوش در ابتدای داستان، نمادی از بی‌خویشی لاکان است. او هویت خود را گم کرده و به عنوان یک موجود مستقل، خود را درک نمی‌کند؛ اما با پیوستن به گروه و شرکت در نبرد، به تدریج هویت خود را بازمی‌یابد و به یک فرد مستقل تبدیل می‌شود. این دگردیسی، نشان‌دهنده پتانسیل انسان برای غلبه بر ترس‌ها و رسیدن به توانایی‌های نهفته است.

گوش خر بفروش و دیگر گوش خر کین سخن را در نیابد گوش خر

رو توروبه‌بازی خرگوش بین مکر و شیراندازی خرگوش بین
خاتم ملک سلیه مانست علم جمله عالم صورت و جانست علم
(همان: ۱۰۳۰-۱۰۲۸)

نتیجه‌گیری

در این مقاله، حکایت شیر و نخجیران از مثنوی معنوی مولانا، با نگاهی روانکاوانه و بر اساس نظریه لاکان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. لاکان، روانکاو مشهور، این داستان را به عنوان نمادی از نبرد بین خود و دیگری تفسیر می‌کند. شیر، نماینده خود یا اگو، در جستجوی هویت و معنای وجودی خود است، در حالی که نخجیران، نماد دیگری، چالشی را در این مسیر ایجاد می‌کند. داستان با مواجهه شیر و نخجیران در جنگل آغاز می‌شود. نخجیران، تجسم میل و خواسته، شیر را به دنبال خود می‌کشانند. در این تعقیب و گریز، شیر تلاش می‌کند تا هویت خود را در دیگری بیابد؛ اما به تدریج، شیر متوجه می‌شود که دیگری، هویتی مستقل و جدا از او دارد. این آگاهی، به تقابل و کشمکش بین آن‌ها می‌انجامد. شیر، در تلاش برای تثبیت خود، سعی در نابودی دیگری دارد. با پیشرفت داستان، شیر به درکی عمیق‌تر از وجود خود می‌رسد. او درمی‌یابد که هویت او، جدا از دیگری است و نیازی به انکار یا نابودی دیگری برای اثبات خود ندارد. این تحول درونی، منجر به صلح و آشتی بین شیر و نخجیران می‌شود. در حکایتی نمادین، دو شخصیت اصلی، شیر و نخجیران، در مسیری پرفرازونشیب قرار می‌گیرند. شیر، در خیال خود، احساس بزرگی و برتری می‌کند، در حالی که نخجیران در خیال زندگی آرمانی و آسوده‌ای غوطه‌ور است؛ اما این خیال‌پردازی‌ها دوام نمی‌آورد و با ورود به مرحله آینه، شیر دچار غرور و تکبر می‌شود و حضور او در جنگل، آرامش نخجیران را برهم می‌زند. در این حکایت، شیر که نماد قدرت و سلطه است، با غیبت نخجیران با فقدان مواجه می‌شود و این آغازگر مرحله‌ای سرنوشت‌ساز در داستان است. خرگوش، با هوشمندی و درایت خود، به عنوان نمادی از شخصیت کامل و خردمند، از زیر بار باج‌خواهی شیر شانه خالی می‌کند. این اقدام، نشان‌دهنده بلوغ و رشد شخصیت خرگوش است که به مرحله‌ای نمادین و تحول‌آفرین در داستان رسیده است. او با امتناع از تسلیم شدن در برابر قدرت، بر اهمیت خرد و هوشیاری در مواجهه با چالش‌ها تأکید می‌کند. این اقدام، نشان‌دهنده بلوغ و درک عمیق خرگوش از شرایط است. نخجیران، با اعتماد به خرگوش، راه حلی برای رهایی از این چالش می‌یابند. آن‌ها با اتحاد و همدلی، از موانع خودآگاه و ناخودآگاه عبور می‌کنند و در این مسیر، با چالش‌های سرکوب امیال و آرزوها مواجه می‌شوند. خرگوش، با چاره‌اندیشی و تدبیر، نخجیران

را از افکار غلط و اسارت ذهنی رها می سازد. او با غلبه بر نیروی اهریمنی، به مرحله فردیت و خود شکوفایی می رسد و با خودآگاه خود آشتی می کند. در مقابل، شیر، با نگرش منفی خود نسبت به دیگران، به هلاکت می رسد؛ اما نخجیران، با اعتماد و ایمان، از بدبینی عبور می کنند و به سلامت از این مرحله گذر می کنند. در پایان، آن‌ها به آزادی و کمال دست می یابند (ساحت واقع) و در ناخودآگاه خود، زندگی جدیدی را آغاز می کنند. این داستان، با تلفیق روان‌کاوی و عرفان، راهی را به سوی کمال انسانی نشان می دهد. فرآیندی که انسان در آن با چالش‌ها و انگیزه‌های درونی مواجه می شود و در مسیر رشد و تکامل گام برمی دارد. این حکایت، جستجوی انسان برای خودشناسی و رسیدن به پتانسیل‌های نهفته خود را به تصویر می کشد.

منابع

- کتاب‌ها:
- پاینده، حسین. (۱۳۹۹) نظریه و نقد ادبی، درس‌نامه‌ای میان‌رشته‌ای، تهران: سمت.
- حبیب، م. آ. ر. (۱۳۹۶). نقد ادبی مدرن و نظریه، ترجمه صحرا طاووسی، تهران: نگاه معاصر.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۹). شرح جامع مثنوی شریف، دفتر اول، تهران: اطلاعات.
- ژیزک، اسلاوی. (۱۳۹۰). لا‌کان به روایت ژیزک، ترجمه فتاح محمودی، زنجان: هزاره سوم.
- کلرو، ژان پیر. (۱۳۹۶). واژگان لا‌کان، ترجمه کرامت موللی، تهران: پردیس دانش.
- کلیگز، مری. (۱۳۸۸). درس‌نامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور و دیگران، تهران: اختران.
- موللی، کرامت. (۱۳۸۷). مبانی روان‌کاوی فروید- لا‌کان، تهران: نشر نی.
- هومر، شون. (۱۳۸۸). ژاک لا‌کان، ترجمه سید محمدابراهیم طاهایی، تهران: ققنوس.
- مقالات:
- بزرگمهر، شیرین و قائمی، سپیده. (۱۳۹۲). بررسی نمایش‌نامه جشن تولد هارولد پینتر از منظر روان‌کاوی ژاک لا‌کان، نامه هنرهای نمایشی و موسیقی، دوره ۱۸، شماره ۶، صص ۲۰-۵.
- چراغی، هاله و یزدانی، سعید. (۱۴۰۰). بررسی اشعار فروغ فرخزاد از منظر نظریه‌های «نگاه خیره» و «مرحله آینه» لا‌کان، تف‌سیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۱۵۶-۱۳۳.
- Bertens, Hans (۲۰۰۱) Literary Theories: The Basics. New York: Routledge.